

مؤسسہ فرہنگی فقہ الثقلین

برابری ديه
(زن و مرد، مسلمان و غير مسلمان)

فقه و زندگی

۳

برابری دیه (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

انتشارات میثم تمار

برابری دیه

(زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

برگرفته از نظریات فقهی مرجع عالیقدر
حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

ناشر: انتشارات میثم تمار

تدوین: مؤسسه فرهنگی فقه الثقلین

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: هشتم / بهار ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه ۸، پلاک ۸

صندوق پستی ۵۵۷ / ۳۷۱۸۵ - تلفکس: ۷۷۳۲۹۸۲

همراه: ۰۹۱۲۱۵۳۸۸۰۸

www.m-tammar.ir

فهرست مطالب

مقدمه	۹
درآمد	۱۳

فصل یکم

برابری دیه (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان) / ۱۷

یکم . روایات تشریح دیه	۱۹
دوم . اصول و قواعد کلی اسلامی	۲۸

فصل دوم

نقد و بررسی دیدگاه نابرابری دیه زن و مرد / ۳۳

یکم . روایات	۳۶
دسته نخست، روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت مطابقی	۳۷
روایت اول	۴۱
روایت دوم	۴۲
روایت سوم	۴۲
روایت چهارم و پنجم	۴۳
دسته دوم، روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت التزامی	۴۴
دسته سوم، روایات نابرابری قصاص اعضای زن و مرد پس از رسیدن به يك سوم	۴۸
نقد و بررسی کلی	۶۰
دوم . اجماع	۶۵
سوم . وجوه استحسانی	۶۷
نتیجه	۶۸

فصل سوم

نقد و بررسی دیدگاه نابرابری دیه مسلمان و غیرمسلمان / ۶۹

مستند رأی مشهور	۷۲
-----------------	----

نقد و بررسی روایتهای هشتگانه	۷۷
طایفه اول: دیه ذمی هشتصد درهم	۷۸
طایفه دوم: دیه اهل کتاب چهارهزار درهم	۷۹
طایفه سوم: دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی برابر با دیه مسلمان	۸۰
طایفه چهارم: دیه ذمی برابر با دیه مسلمان	۸۱
جمع میان روایات	۸۲
نتیجه	۹۲
کتابنامه	۹۴

مقدمه

امروزه یکی از دغدغه‌های جدی فقیهان متعهد و آگاه به زمان، خلوص و کارآمدی فقه اسلامی است؛ از یک سو باید مراقب بود که فقه از چهارچوب قواعد اجتهادی و منابع وحیانی خارج نگردد و از سوی دیگر، استنباطها و برداشتها به‌گونه‌ای نباشند که ناتوانی فقه را برای اداره زندگی آدمی به نمایش گذارند.

به حق، می‌توان گفت که یافتن راه وسط و درست، همچون صراط مستقیم، از مو باریک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است. گروهی، به افراط، جانب خلوص را گرفته، به اجراپذیری و کارآمدی آرا و برداشتها توجهی ندارند و هرگاه فتوا و رأیی زمینه اجرا نیابد، مردم را به بی‌اعتنایی نسبت به دین متهم می‌سازند و گروهی دیگر، تنها به کارآمدی فقه، آن‌هم در حد افراط و خوشایند همه فرقه‌ها و نحله‌ها می‌اندیشند و تا بدانجا پیش می‌روند که فقه را از حد قوانین وضعی نیز کمتر می‌انگارند.

حق، آن است که هر دو راه، ناصواب است؛ هم باید به خلوص و قداست فقه اندیشید و جایگاه و مرتبت معنوی و وحیانی آن را منظور داشت و هم به کارآمدی و اجراپذیری دیدگاه‌ها و برداشتها توجه کرد. مگر نه این است که خداوند دین را برای انسان فرو فرستاد، همان‌گونه که جهان را برای او آفرید:

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً)؛^۱

همان [خدایی] که زمین را برای شما فرش [گسترده]، و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد.

۱. بقره، آیه ۲۲.

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا)؛^۲

او آن کسی است که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

(وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ)؛^۳

و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، به سود شما رام کرد.

(شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ)؛^۴

ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن برای هدایت مردم فرو فرستاده شده است.

(شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا)؛^۵

از [احکام] دین، آنچه را که به نوح سفارش کرد، برای شما تشریح نمود.

و مگر نه آن است که انسان‌ها بر فطرت خداجویی و دینداری آفریده شده‌اند، و مگر نه آن است که اگر خیر کثیر

بر جهان تکوین و تشریح حاکم نباشد، نظام احسن زیر سؤال خواهد رفت و حکمت خلقت و آفرینش خدشه دار

خواهد شد.

پس نمی‌توان همیشه مردم را به بی‌دینی و بی‌اعتنایی به دین متهم ساخت، بلکه می‌توان از چگونگی تعامل مردم با

يك رأی فقهی، خللی را در مراحل استنباط کشف کرد، و فقیه آگاه و هوشیار، در چنین مواردی، با تجدید نظر در

مراحل استنباط خود، به تلاش و تکاپوی بیشتر در منابع و مصادر رومی‌کند.

مجموعه «فقه و زندگی» فلسفه حیات خویش را دغدغه خلوص و کارآمدی فقه می‌داند و در تلاش است تا با حفظ

اصالت و واقع‌نگری، به موضوعات، مسائل و پرسش‌های نوین بپردازد.

اینک، سومین دفتر از این مجموعه، با عنوان برابری دیه (زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان)

تقدیم صاحب‌نظران می‌گردد؛ بدان امید که راهی را برای مباحثات جدی و جدید فقهی بگشاید.

والحمد لله

۲. بقره، آیه ۲۹.

۳. جاثیه، آیه ۱۳.

۴. بقره، آیه ۱۸۵.

۵. شوری، آیه ۱۳.

در آمد

در آغاز دفتر دوم از حرمت و احترام جان آدمی در مکتب اسلام سخن به میان آمد و بدین نکته اشاره شد که قرآن کریم کشتن يك انسان را کشتن تمامی انسان‌ها می‌داند^۶ و پیامبر خدا هم فرمود:

کسی که در کشتن آدمی، گرچه با سخنی، مشارکت کند، از رحمت الهی مأیوس باشد.^۷

بر این پایه، تحریم قتل نفس و تعیین عقوبت‌های اخروی و نیز کیفرهای دنیوی، هدفی جز بازدارندگی و جلوگیری از این رفتار شنیع ندارند.

اگر قتل نفس از روی عمد باشد، حکم آن قصاص است؛ مگر آنکه خانواده مقتول از قصاص صرف‌نظر کنند، یا به دریافت دیه رضایت دهند.

شارع در قتل خطایی یا شبه عمد به قصاص فرمان نداده و حکم به پرداخت خون‌بها در حق خانواده مقتول نموده است؛ البته قرآن کریم، در قتل خطایی، علاوه بر پرداخت دیه، قاتل را به آزاد کردن يك بنده مؤمن فرمان داده است:

(وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَخْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا)^۸؛

و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد کرده و به خانواده او خون‌بها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند.

یکی از پرسش‌های جدی در فقه اسلامی، در موضوع دیه، نابرابری دیه زن و مرد و مسلمان و غیر مسلمان است. مشهور فقیهان، بلکه می‌توان گفت که تمامی فقهای مسلمان، جز تعدادی اندک، بر این عقیده‌اند که دیه زن، نصف دیه مرد است و دیه غیر مسلمان را نیز کمتر از دیه مسلمان می‌دانند، گرچه در مقدار آن میان فقیهان شیعه و اهل

۶. مائده، آیه ۳۲.

۷. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۳، ابواب القصاص فی النفس، باب ۱، ح ۹.

۸. نساء، آیه ۹۲.

سنت اختلاف است؛ و در جراحات‌ها نیز بر این باورند که زن و مرد، تا يك سوم ديه، برابرند و بیش از آن، ديه زن نصف می‌شود.

به عقیده ما روایاتی که در مقام بیان ديه و مقدار آن برآمده‌اند، بر برابری خون‌بها دلالت دارند. در قرآن کریم نیز شاهد و گواهی بر نابرابری وجود ندارد، بلکه اصول و قواعد کلی اسلامی نیز بر برابری گواهی می‌دهند. در این دفتر بر آنیم تا از این رأی دفاع کرده، دیدگاه مشهور را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. مطالب این نوشته در سه فصل عرضه می‌گردد:

فصل یکم. برابری ديه زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان؛

فصل دوم. نقد و بررسی دیدگاه نابرابری ديه زن و مرد؛

فصل سوم. نقد و بررسی دیدگاه نابرابری ديه مسلمان و غیرمسلمان.

سفید

فصل یکم

برابری ديه

(زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان)

قرآن کریم در باره مقدار دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان ساکت است و آنچه می‌تواند مستند و مدرک برای تعیین اندازه دیه آنها قرار گیرد، اصول و قواعد کلی اسلامی، روایات خاص و اجماع است. در کتب فقهی، به استناد روایات خاص و اجماع، بر نابرابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان تأکید شده است.

این دو دلیل در فصل دوم و سوم، مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. ادعای ما این است که ادله‌ای که بر اصل تشریح دیه دلالت دارند، و نیز اصول و قواعد کلی اسلامی، بر برابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان دلالت می‌کنند، که در این فصل، به بررسی این دو دلیل می‌پردازیم:

یکم. روایات تشریح دیه

قرآن کریم در يك آیه بر اصل تشریح دیه دلالت دارد ولی نسبت به مقدار آن ساکت است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطًا وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطًا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا ۚ فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾^۹

و هیچ مومنی را نَسِرَد که مومنی را - جز به اشتباه - بکشد، و هر کس مومنی را به اشتباه کشت، باید بنده مومنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند؛ مگر اینکه آنان گذشت کنند، و اگر [مقتول] از گروهی است که دشمنان شما نیستند و [خود] وی مومن است، [قاتل] باید بنده مومنی را آزاد کند [و پرداخت خون بها به خانواده او لازم نیست] و اگر [مقتول] از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید

۹. نساء، آیه ۹۲.

و بنده مومنی را آزاد کند، و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه‌ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده‌کار است.

این آیه گرچه از بیان مقدار دیه ساکت است، ولی هیچ گونه تفاوتی میان قتل انسان مؤمن و کسی که خورش احترام دارد، نمی‌گذارد.

روایاتی که در مقام بیان دیه و مقدار آن می‌باشند، بر برابری در مقدار دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان دلالت روشن دارند و در آنها تبعیض و تفاوتی دیده نمی‌شود.^{۱۰} این روایت‌ها را شیخ حر عاملی در ابتدای کتاب الدیات از کتاب وسائل الشیعة آورده است. تعداد این روایت‌ها چهارده حدیث است^{۱۱} و در میان آنها

روایت‌های معتبر نیز بسیار است. برخی از این روایات از این قرارند:

۱. محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه و عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: سمعت ابن ابي لیلی يقول: «كانت الدية في الجاهلية مئة من الإبل فأقرها رسول الله، ثم إنه فرض على أهل البقر مئتي بقرة و فرض على أهل الشاة ألف شاة ثنية، و على أهل الذهب ألف دينار، و على أهل الورق عشرة آلاف درهم و على أهل اليمن الحل مئتي حلة»؛^{۱۲}

عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: شنیدم که ابن ابي لیلی می‌گفت: «دیه در دوران جاهلیت یکصد شتر بود. رسول خدا همان را امضا کرد. سپس بر گاوداران، دویست گاو، و بر گوسفندداران، یکصد گوسفند، و بر صاحبان طلا، هزار دینار و بر صاحبان درهم، ده هزار درهم و بر مردمان یمن، دویست حله [قطعه پارچه] مقرر کرد».

۲. محمد بن علی بن الحسین باسناده، عن حماد بن عمرو، و أنس بن محمد، عن ابيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه في وصية النبي لعلي قال: يا علي! إنَّ عبدالمطلب سنَّ في الجاهلية خمس سننٍ أجزاها الله له في الإسلام، إلى أن قال: و سنَّ في القتل مئة من الإبل فأجرى الله ذلك في الإسلام؛^{۱۳}

این روایت صحیح است و مشایخ ثلاثه آن را نقل کرده‌اند.

^{۱۰} . از روایت‌هایی که بر تفاوت دیه دلالت دارد و نسبت آنها با اینروایات، در فصل دوم سخن خواهیم گفت.

^{۱۱} . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۹۳ - ۱۹۹، باب ۱.

^{۱۲} . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۹۳، باب ۱، ح ۱.

^{۱۳} . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۹۸، باب ۱، ح ۱۴.

رسول خدا^۹ در سفارش خود به امام علی^۷ فرمود: ای علی، به راستی که عبدالمطلب پنج سنت را در دوران جاهلیت بنا نهاد که خداوند آنها را در دوران اسلام نیز اجرا کرد... عبدالمطلب برای قتل، یکصد شتر مقرر کرد و خداوند هم همان را در دوران اسلام جاری ساخت.

یادآوری می‌شود که در میان این چهارده حدیث، دو روایت است که ممکن است از آن اختصاص این مقدار دیه به مرد یا مسلمان استفاده شود، یکی عبارت «دیه الرجل» در حدیث دوازدهم و دیگری عبارت «دیه المسلم» در حدیث دوم. اینک به بررسی این دو روایت می‌پردازیم:

۱. حدیث دوازدهم

متن حدیث دوازدهم چنین است:

و بإسناده، عن محمد بن احمد بن يحيى، عن ابراهيم، عن أبي جعفر، عن علي بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال: دية الرجل مائة من الإبل، فان لم يكن فممن البقر بقيمة ذلك، فان لم يكن فالف كبش، هذا في العمد، وفي الخطأ مثل العمد ألف شاة مخلطة؛^{۱۴}

ابو بصیر می‌گوید: دیه مرد یکصد شتر است، و اگر شتر نباشد، به اندازه بهای یکصد شتر، گاو پرداخت گردد و اگر آن هم ممکن نباشد، هزار قوچ پرداخت شود. این [مقدار] در قتل عمدی است و در قتل خطایی، مانند [قتل] عمد، هزار گوسفند پرداخت می‌شود.

ممکن است گفته شود عبارت «دیه الرجل» بر اختصاص این مقدار دیه به مردان دلالت دارد و شامل دیه زن نمی‌شود.

لیکن باید گفت که بدین روایت نمی‌توان استناد جست و اختصاص این مقدار دیه را به مرد اثبات کرد؛ زیرا: اولاً. واژه «رجل» بر خصوصیت دلالت ندارد زیرا واژه‌هایی همچون «رجل»، برای احکام مشترك و عام، کاربردی متداول و رایج دارند.

ثانیاً. صدور این حدیث از معصوم روشن نیست؛ زیرا ابو بصیر آن را از کسی نقل نکرده است.

ثالثاً. سند روایت معتبر نیست؛ چرا که از يك سو ابوبصیر، میان ثقه و ضعیف، مشترك است و قرینه‌ای برای تعیین وی در میان نیست. از سوی دیگر، ابراهیم و ابی‌جعفر، راویان قبل از علی بن ابی‌حمزه، ضعیف‌اند.

رابعاً. این حدیث بر ترتیب میان موارد دیه دلالت دارد؛ یعنی ابتدا صد شتر و اگر ممکن نبود، به اندازه آن گاو و در صورت عدم امکان، هزار گوسفند پرداخت می‌شود؛ حال آنکه ترتیب بین موارد دیه با دیگر روایت‌ها ناسازگار است و فقیهان نیز از این مضمون اعراض کرده‌اند. بنابراین، مضمون این روایت، مورد پذیرش فقیهان نیست.

۲. حدیث دوم

۱۴. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۹۷، باب ۱، ح ۱۲. ¹⁴

متن حدیث دوم از این قرار است :

و عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن عليّ بن الحكم، عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير في حديث قال: سألت أبا عبد الله^ص عن الدية فقال: دية المسلم عشرة آلاف من الفضة، وألف مثقال من الذهب، وألف من الشاة على أسنانها أثلاثاً و من الإبل مائة على أسنانها، و من البقر مائتان؛^{١٥}

ابو بصير گوید: از امام صادق^ص درباره ديه پرسيدم. فرمود: ديه مسلمان ده هزار نقره و [يا] هزار مثقال طلا و [يا] هزار گوسفند سه ساله و [يا] يكصد شتر و [يا] دويست گاو. ممكن است از كلمه «المسلم» استفاده شود، كه اين اندازه از ديه به مسلمان اختصاص دارد و شامل غير مسلمان نمى‌شود.

ليكن حق آن است كه نمى‌توان از اين روايت چنين اختصاصى را استفاده كرد، زيرا :
اولاً. لقب مفهوم ندارد و اثبات حكمى براى مسلمان، نفى آن حكم از غير مسلمان نمى‌باشد و عدم بيان حكم غير مسلمان، به جهت عدم ابتلا بدان بوده است.

ثانياً. بر فرض آنكه قبول كنيم اين حديث مفهوم دارد و اين مقدار ديه را از غير مسلمان نفى مى‌كند، ولى مفهوم اطلاق ندارد و گوينده جمله مفهوم دار در مقام بيان منطوق است نه در مقام بيان مفهوم، تا اطلاق داشته باشد، و در مقام بيان بودن مفهوم و اطلاق آن محتاج به قرينه و دليل است كه در مورد اين روايت و غالب جمله‌هاى مفهوم دار چنين دليلى ديده نمى‌شود. بنا بر اين، مفهوم روايت بر بيش از تفاوت داشتن ديه غير مسلمان فى الجملة - همانند غير مسلمانى كه موتمن و محترم و معاهد نباشد - با مسلمان دلالتى ندارد، و همه غير مسلمانان را شامل نمى‌شود.
ثالثاً. اگر قبول كنيم كه مفهوم در اين حديث اطلاق دارد - گرچه خلاف تحقيق مى‌باشد - اين اطلاق نسبت به ذمى بالفعل و بالقوه به وسيله روايات وارد شده در تساوى ديه ذمى (بالفعل و بالقوه) با مسلمان تقيد مى‌شود و آن روايات عبارت اند از :

١. محمد بن الحسن باسناده عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن سماعة، قال: سألت أبا عبد الله^ص عن مسلم قتل ذميّاً؟ فقال: هذا شيء شديد لا يحتمله الناس فليعط أهله دية المسلم حتى ينكل عن قتل أهل السواد، وعن قتل الذمي، ثم قال: لو أن مسلماً غضب على ذمي فأراد أن يقتله ويأخذ أرضه ويودي إلى أهله ثمانمائة درهم إذا يكثر القتل في الذميين؛^{١٦}

¹⁵ . وسائل الشيعة، ج ٢٩، ص ١٩٤، باب ١، ح ٢.

¹⁶ . وسائل الشيعة، ج ٢٩، ص ٢٢١، باب ١٤، ح ١.

سماعه می‌گوید: از امام صادق ^۷ درباره کشتن ذمی پرسیدم؟ فرمود: [پاسخ این پرسش سخت است و مردم آن را تاب نمی‌آورند، باید به خانواده وی دیه مسلمان را پرداخت تا از کشتن مردم عراق و اهل ذمه دست بردارد. سپس فرمود: اگر مسلمانی بر کافر ذمی خشمگین گردد و بخواهد او را بکشد و زمین وی را بستاند و آن گاه به خانواده او هشتصد درهم بپردازد، کشتن اهل ذمه رواج یابد!

۲. و باسناده عن اسماعیل بن مهران، عن ابن المغيرة، عن منصور، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبدالله ^۷ قال: دية اليهودی والنصرانی والمجوسی دية المسلم؛ ^{۱۷}

امام صادق ^۷ فرمود: دیه یهودی، مسیحی و زردشتی همانند دیه مسلمان است. باید توجه داشت که ذمی در این روایت‌ها با الغای خصوصیت و تنقیح مناط، خصوصیتی نداشته و هر غیر مسلمانی که مال و جانش محترم است را شامل می‌شود، زیرا مناط دیه در ذمی همان احترام است که امری عقلایی است و شرع نیز همان را امضا کرده است و عقلا دیه را در جایی که خون محترم باشد، به عنوان جبران خسارت می‌پذیرند بدون آنکه در دیانت مقتول فرقی قایل شوند، و اگر در این روایت‌ها سخن از ذمی است به جهت آن است که مورد ابتلای مسلمانان، غیر مسلمانان ذمی بوده‌اند.

دوم. اصول و قواعد کلی اسلامی

علاوه بر این روایات - که بر برابری دیه دلالت دارند - می‌توان آیات و روایاتی را نیز که بر برابری انسان‌ها در شخصیت و استعداد و دیگر ویژگی‌های انسانی دلالت دارند، گواه و شاهد گرفت. به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که اصول و قواعد اولیه اسلامی نیز بر برابری دلالت می‌نمایند. برخی از آیات و روایات بدین شرح‌اند. قرآن کریم همه آدمیان را فرزندان آدم و حوا می‌داند، و میان آنان در مبدأ آفرینش و استعداد‌های انسانی، فرقی نمی‌گذارد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَجِدَةٍ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ؛ ^{۱۸}

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید؛ و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید. و در آیه‌ای دیگر، مایه برتری آدمیان را تقوا بر می‌شمرد:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ؛ ^{۱۹}

۱۷. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲۱، باب ۱۴، ح ۲. ^{۱۷}

۱۸. نساء، آیه ۱. ^{۱۸}

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. درحقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

و نیز می‌توان به این روایت‌ها اشاره کرد :

رسول خدا^۹ فرمود :

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، كَلَّكُمْ لَادَمَ، وَآدَمَ مِنْ تَرَابٍ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ، وَ لَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^{۲۰}

ای مردم، به راستی که پروردگارتان یکی است، پدرتان یکی است. همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک است. به راستی که ارجمندترین شما، نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. هیچ عربی را بر غیر عرب برتری نیست، جز به پرهیزگاری.

رسول خدا^۹ فرمود :

النَّاسُ سِوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ؛^{۲۱}

مردم مانند دندان‌های شانه برابرند.

و نیز رسول خدا^۹ فرمود :

فَالنَّاسُ الْيَوْمَ كُلُّهُمْ أَبْيَضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ وَقَرَشِيُّهُمْ وَعَرَبِيُّهُمْ وَعَجْمِيُّهُمْ مِنْ آدَمَ، وَإِنَّ آدَمَ ۖ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ طِينٍ وَإِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَأَتْقَاهُمْ؛^{۲۲}

امروز تمامی مردم [در پرتو آیین اسلام]، سفید و سیاه، قرشی و عرب و عجم از آدم زاده شده‌اند، و به راستی که خداوند آدم را از خاک آفرید؛ و دوست داشتنی‌ترین مردم، نزد خداوند - عَزَّ وَجَلَّ - در روز قیامت، مطیع‌ترین و پارساترین آنهاست.

و نیز رسول خدا^۹ فرمود :

¹⁹ . حجرات، آیه ۱۳.

²⁰ . تحف العقول، ص ۳۴، خطبته ۹ فی حجة الوداع؛ بحارالانوار، ج ۷۳، ص

۳۵۰، ح ۱۳.

²¹ . کنز العمال، ج ۹، ص ۳۸، ح ۲۴۸۸۲؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۱۵، ح ۱۰۸.

²² . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۱۸، ح ۸۹.

إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلَ أُسْنَانِ الْمِشْطِ، لَافْضَلُ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛^{۲۳}

به راستی که همه مردم، تا این روزگار ما، از آدم‌اند [و برابرند]؛ مانند دندان‌های شانه؛ عرب را بر غیر عرب و سرخ‌گونه را بر سیاه‌فضیلتی نیست، مگر در سایه پارسایی.

و نیز امام علی^۷ فرمود:

النَّاسُ إِلَى آدَمَ شَرَعٌ سِوَاءَ؛^{۲۴}

مردمان تا آدم همه برابرند.

خلاصه آنکه روایات دال بر اصل دیه و مقدار آن، به انضمام اصول و قواعد کلی اخذ شده از آیات و روایات، برابری دیه زن و مرد، مسلمان و غیر مسلمان را تثبیت می‌کنند.

اینک، برای تکمیل این نظریه، باید رأی مشهور فقیهان و مستند آنها مورد نقد و بررسی قرار گیرد، که فصل دوم و سوم بدان اختصاص دارد.

فصل دوم

نقد و بررسی

دیدگاه نابرابری دیه زن و مرد

²³ . بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸، ح ۶۴.

²⁴ . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۷، ح ۱۱۹.

مشهور فقیهان بر این عقیده‌اند که دیه زن مسلمان آزاده نصف دیه مرد مسلمان است؛ خواه زن خردسال باشد یا بزرگسال؛ عاقل باشد یا دیوانه؛ سالم باشد یا ناقص العضو.

صاحب جواهر الکلام می‌نویسد:

تردید و شکی از جهت فتوا و نصوص شرعی نیست که دیه زن مسلمان آزاده، خواه خردسال باشد یا بزرگسال، عاقل باشد یا دیوانه، سالم باشد یا ناقص العضو، در قتل عمدی، شبه عمد و قتل خطایی نصف دیه مرد است. همچنین اجماع محصل و منقول بر آن دلالت دارند و می‌توان گفت که نقل اجماع، مانند نصوص شرعی متواتر است؛ بلکه اجماع تمامی مسلمانان بر این مطلب قائم است و تنها مخالفان [این فتوا] ابن علیة و اصم [از فقیهان اهل سنت] اند که دیه زن و مرد را برابر می‌دانند، ولی کسی به مخالفت این دو اعتنایی نکرده؛ آنجا که اجماع امت اسلامی بر آن قائم است.^{۲۵}

و نیز صاحب ریاض المسائل نوشته است:

دیه کشتن زن مسلمان آزاده، نصف دیه مرد، در شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و پارچه است و این مسئله مورد اجماع است. علاوه بر آن، روایت‌های مستفیض و معتبری بر این مطلب دلالت دارند؛ بلکه می‌توان گفت که این روایت‌ها در حدّ تواترند.^{۲۶}

اینان در این نظریه بر سه دلیل استناد می‌کنند؛ یکی نصوص روایی و دیگری اجماع و سوم برخی وجوه استحسانی.

تفصیل این سه دلیل از این قرار است:

²⁵ . جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۳۲.

²⁶ . ریاض المسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۷.

یکم . روایات

روایاتی که مستند نابرابری دیه قرار گرفته‌اند، در سه گروه دسته بندی می‌شوند؛ دسته‌ای این مطلب را با دلالت مطابقی اثبات می‌کنند. دسته دیگر با دلالت التزامی بر این رأی گواهی می‌دهند و دسته سوم روایاتی هستند که دلالت دارند دیه اعضای زن و مرد تا يك سوم، برابر است و پس از آن، نصف می‌شود.

دسته نخست، روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت مطابقی روایاتی که نابرابری دیه را با دلالت مطابقی اثبات می‌کنند، پنج حدیث‌اند :

۱. محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس عن عبدالله بن مسكان، عن أبي عبدالله^۷ في حديث... قال: دية المرأة نصف دية الرجل؛^{۲۷}

امام صادق^۷ در روایتی فرمود: دیه زن نصف دیه مرد است.

۲. محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس أو غيره، عن ابن مسكان، عن أبي عبدالله^۷ قال: دية الجنين خمسة أجزاء: خمس للأنثى عشرون ديناراً، و للعلقة خمسان أربعون ديناراً، و للمضغة ثلاثة أخماس ستون ديناراً، و للعظم أربعة أخماس ثمانون ديناراً، و إذا تم الجنين كانت له مائة دينار، فإذا أنشئ فيه الروح فديته ألف دينار أو عشرة آلاف درهم إن كان ذكراً و إن كان أنثى فخمسمائة دينار و إن قتلت المرأة و هي حبلى فلم يدرأ ذكراً كان ولدها أم أنثى فدية الولد نصف دية الذكر و نصف دية الأنثى وديتها كاملة؛^{۲۸}

امام صادق^۷ فرمود: دیه جنین دارای پنج مرحله است؛ يك پنجم برای هنگامی که نطفه بسته شود؛ یعنی بیست دینار، دو پنجم برای هنگامی که تبدیل به خون بسته شود؛ یعنی چهل دینار، سه پنجم برای هنگامی که تبدیل به گوشت جویده شود؛ یعنی شصت دینار، چهار پنجم هنگامی که استخوان روید؛ یعنی هشتاد دینار، و وقتی جنین کامل شد، دیه آن یکصد دینار است؛ و اگر روح در آن دمیده شود و مذکر باشد، دیه آن هزار دینار یا ده هزار درهم است و اگر مؤنث باشد، دیه آن پانصد دینار خواهد بود؛ و اگر زن بارداری کشته شود و دانسته نشود که فرزندش پسر است یا دختر، دیه فرزند نصف دیه پسر و نصف دیه دختر در نظر گرفته شود و دیه زن کامل است.

۳. و بالإسناد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن الحلبي، و أبي عبيدة،

²⁷ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۰۵، باب ۵، ح ۱.

²⁸ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۲۹، باب ۲۱، ح ۱.

عن أبي عبد الله^۷ قال : سئل عن رجلٍ قتل امرأة خطأ و هي على رأس الولد تمخض، قال: عليه الدية خمسة آلاف درهم، و عليه للذي في بطنها غرة وصيف أو وصيفة أو أربعون ديناراً؛^{۲۹}

از امام صادق^۷ در مورد مردی سؤال شد که زنی را به اشتباه بکشد و او در حال زایمان باشد. امام صادق^۷ فرمود: پنج هزار درهم به عنوان ديه زن بر مرد است و برای فرزندی که برده مرد یا زن و یا چهل دینار ديه تعلق می‌گیرد.

۴. محمد بن يعقوب بأسانيده إلى كتاب ظريف، عن أمير المؤمنين^۷ قال: ... فإذا نشأ فيه خلق آخر و هو الرُّوح فهو حينئذٍ نفسٌ بألف دينارٍ كاملةٌ إن كان ذكراً، و إن كان أنثى فخمسة مائة دينارٍ، و إن قتلت امرأة و هي حبلى متممٌ فلم يسقط ولدها و لم يعلم أذكرٌ هو أو أنثى و لم يعلم أ بعدها مات أم قبلها فديته نصفان، نصف دية الذكر و نصف دية الأنثى...؛^{۳۰}

امير مؤمنان^۷ فرمود: ... اگر روح در جسم دمیده شود و پسر باشد، ديه اش هزار دینار است و اگر دختر باشد، پانصد دینار است، و اگر زن بارداری کشته شود و فرزند هم از دنیا برود و معلوم نباشد که پسر است یا دختر، و آیا پیش از مادر از دنیا رفته یا پس از وی، ديه اش نیمی از ديه پسر و نیمی از ديه دختر است.

۵. محمد بن الحسن بإسناده، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن العباس بن موسى الوراق، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبي جرير القمي، قال: سألت العبد الصالح^۷ عن النطفة ما فيها من الدية، و ما في العلقة، و ما في المضغة، و ما في المخلقة، و ما يقر في الأرحام؟ فقال: ... فإذا اكتسى العظام لحماً ففيه مائة دينارٍ، قال الله - عز وجل - : (ثُمَّ أَنشَأَهُ خُلُقًا ءآخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ)^{۳۱} فإن كان ذكراً ففيه الدية و إن كانت أنثى ففيها ديتها؛^{۳۲}

²⁹ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۰۶، باب ۵، ح ۳.

³⁰ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۳۱۲، باب ۱۹، ح ۱.

³¹ . مؤمنون، آیه ۱۴.

³² . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۳۱۷، باب ۱۹، ح ۹.

ابوجریر قمی می‌گوید: از امام کاظم^۷ در باره دیه نطفه، علقه، مضغه، مخلقه و آنچه در رحم است، پرسیدم. امام^۷ در پاسخ فرمود: اگر گوشت بر استخوان‌ها روید، دیه‌اش یکصد دینار است. خداوند عزوجل - در قرآن فرموده است: «آن‌گاه [جنین را در] آفرینش دیگر پدید آوردیم». حال اگر پسر باشد، دیه پسر و اگر دختر باشد، دیه دختر بدان اختصاص می‌یابد.

اینک به بررسی این پنج حدیث می‌پردازیم:

روایت اول

این روایت، گرچه از جهت دلالت تمام است و هیچ خدشه‌ای در آن راه ندارد، ولی از جهت سند، با مشکل مواجه است؛ زیرا از يك سو، در سند این حدیث، محمد بن عیسی از یونس نقل روایت می‌کند و محمد بن الحسن الولید روایات او را - آن‌گاه که به تنهایی ناقل باشد - مردود شمرده است.^{۳۳} از سوی دیگر، وثاقت محمد بن عیسی بن عبید محلّ خلاف و تردید است؛ چرا که شیخ طوسی،^{۳۴} سید بن طاووس،^{۳۵} شهید ثانی،^{۳۶}

محقق،^{۳۷} و گروهی دیگر^{۳۸} وی را تضعیف کرده‌اند و

نجاشی^{۳۹} او را توثیق کرده است و پس از تعارض جرح و تعدیل، اقوی ترك عمل به این روایت است.

روایت دوم

این روایت، گرچه ظهورش مانند حدیث نخست نیست، زیرا مربوط به دیه جنین است و حکم آن، با الغای خصوصیت، تعمیم می‌یابد، لیکن عرف ظهور آن را می‌پذیرد. اما سند آن، مانند روایت نخست، با مشکل مواجه است؛ زیرا در این سند نیز محمد بن عیسی از یونس نقل می‌کند و ایرادهای پیش‌گفته در اینجا نیز می‌آید. علاوه بر آن، احتمال ارسال سند نیز می‌رود؛ زیرا محمد بن عیسی از یونس یا دیگری - که نامش معلوم نشده - نقل روایت کرده است: «محمد بن عیسی، عن یونس او غیره».

روایت سوم

این روایت از دو جهت مشکل دارد؛ جهت اول اینکه سخن امام، پاسخ به سؤالی در باره مورد خاصی است؛ یعنی

³³ . الفهرست، ص ۲۱۶.

³⁴ . رجال الطوسی، ص ۳۹۱ و ص ۴۴۸؛ الفهرست، ص ۲۱۶.

³⁵ . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۷.

³⁶ . تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۷.

³⁷ . المعبر، ص ۸۱.

³⁸ . ر. ک: تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۶۰.

³⁹ . رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

آن‌گاه که زنی حامله، به هنگام وضع حمل، به قتل رسد. بنابراین، احتمال دارد قضیه شخصی باشد که در خارج اتفاق افتاده و امام حکم آن را بیان فرموده‌اند، و هیچ‌گاه نمی‌توان بر اساس قضایای شخصی و جزئی استدلال کرد و اگر قضیه شخصی هم نباشد، به مورد سؤال اختصاص می‌یابد، و آن را نمی‌توان به همه موارد دیه زنان تعمیم داد. جهت دوم، اینکه دیه جنینی که خلقتش کامل شده، دیه انسان کامل است و اگر جنینی به این حد نرسیده باشد، دیه‌اش یک‌صد دینار و کمتر است. بنابراین، تخیر میان یک برده مرد یا زن و چهل دینار در دیه جنین، مخالف فتوای اصحاب بوده، و مورد اعراض آنهاست، و با سقوط حجیت این بخش از حدیث، قسمت نخست آن نیز از حجیت می‌افتد؛ چرا که دو حکم مستقل نیست تا بتوان مدعی تبعیض در حجیت شد.

روایت چهارم و پنجم

این دو روایت، از جهت سند و دلالت، مشکلی ندارند؛ اما ایراد کلی مخالفت با کتاب و سنت در آنها جاری است که در پایان این بررسی‌ها بدان خواهیم پرداخت.

دسته دوم، روایات نابرابری دیه زن و مرد با دلالت التزامی
مضمون این روایت‌ها چنین است که اگر مرد آزادی در برابر زن آزاده‌ای قصاص شده و به قتل رسد، باید نیمی از دیه به خانواده مرد مقتول پرداخت گردد. معنای این سخن چنین است که دیه زن نصف دیه مرد است و گرنه، وجهی برای پرداخت نیمی از دیه وجود نداشت. تعداد این روایت‌ها در کتب معتبر حدیثی به پانزده روایت می‌رسد و از این میان، نزدیک به ده حدیث آن دارای سند معتبر است.
برخی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، و عن علی بن ابراهیم، عن أبیه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن عبدالله بن سنان قال: سمعت أبا عبدالله^۷ یقول: فی رجل قتل امرأته متعمداً، قال: إن شاء أهلها أن یقتلوه قتلوه ویؤدوا إلی أهله نصف الدیة، وإن شاؤوا أخذوا نصف الدیة خمسة آلاف درهم؛^۸

عبدالله بن سنان می‌گوید: شنیدم که امام صادق^۷ در باره مردی که همسرش را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند مرد را بکشند، می‌توانند و باید به خانواده مرد نصف دیه را بپردازند، و اگر بخواهند می‌توانند نصف دیه را، یعنی پنج هزار درهم، از خانواده مرد بگیرند [و از کشتن وی صرف نظر نمایند].

۲. وعن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن عبدالله بن مسکان، عن أبی عبدالله^۷ قال: إذا قتلت المرأة رجلاً قتلت به، وإذا قتل الرجل المرأة فإن أرادوا القود أدوا فضل دية الرجل (على دية المرأة)

۴۰ . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۸۰، باب ۳۳، ح ۱.

واقادوه بها، وإن لم يفعلوا قبلوا الدية، دية المرأة كاملة، ودية المرأة نصف دية الرجل؛^{٤١}

امام صادق^٧ فرمود: هرگاه زنی مردی را بکشد، در مقابل کشتن وی قصاص می‌گردد و اگر مردی زنی را بکشد، چنانچه بخواهند قصاص کنند، باید نیمی از دیه مرد را [به خانواده‌اش] بپردازند و مرد را قصاص کنند و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه کامل زن را دریافت کنند و دیه زن نصف دیه مرد است.

٣. وعنه، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبدالله^٧ قال: في الرجل يقتل المرأة متعمداً فأراد أهل المرأة أن يقتلوه، قال: ذاك لهم إذا أدوا إلى أهله نصف الدية، وإن قبلوا الدية فلهم نصف دية الرجل، وإن قتلت المرأة الرجل، قتلت به، ليس لهم إلا نفسها؛^{٤٢}

امام صادق^٧ در باره مردی که زنی را به عمد بکشد، فرمود: اگر خانواده زن بخواهند، می‌توانند مرد را بکشند و این حق را دارند؛ لیکن نیمی از دیه را باید به خانواده مرد بپردازند، و اگر از کشتن صرف نظر کنند، دیه زن را که نصف دیه مرد است - بپذیرند، و اگر زنی مردی را بکشد، قصاص می‌شود و خانواده مرد حقی دیگر ندارند. همچنین روایت‌های ٤، ٥، ٦، ٧، ٨، ٩، ١٢، ١٣، ١٥، ١٩، ٢٠ و ٢١ از همان باب ٣٣ بر این مطلب دلالت دارند.

استناد به این روایت‌ها دو اشکال جدی دارد :

١. این روایت‌ها در مدلول مطابقی خود حجت نیست؛ چنان‌که آن را در برابری قصاص زن و مرد به اثبات رساندیم،^{٤٣} و اگر دلیلی در دلالت

مطابقی خود حجت نباشد، دلالت التزامی آن نیز حجت ندارد؛ زیرا دلالت التزامی در وجود و حجیت تابع دلالت مطابقی است. به سخن دیگر، وقتی لفظ در دلالت مطابقی و معنای اصلی خود حجت نیست، گویا دلالتی وجود ندارد؛ پس ملزومی نیست تا لازمی داشته باشد. به عبارت سوم، وقتی لفظ در ملزوم - که اصل است - حجت ندارد، قهراً لازم آن نیز - که فرع است - حجت نخواهد داشت.

٢. استدلال به روایت‌های لزوم دیه در قتل عمد برای مورد قتل خطایی در صورتی امکان‌پذیر است که از قتل عمد الغای خصوصیت گردد؛ یعنی گفته شود که میان قتل عمدی و خطایی تفاوتی نیست. اما الغای خصوصیت دشوار

٤١. وسائل الشیعة، ج ٢٩، ص ٨١، باب ٣٣، ح ٢٠٤١.

٤٢. وسائل الشیعة، ج ٢٩، ص ٨١، باب ٣٣، ح ٣٠٤٢.

٤٣. ر. ک: فقه و زندگی (٢)، برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و

غیرمسلمان)، ص ٣٥ - ٦٢.

است؛ زیرا ممکن است حکم به تنصیف دیه در قتل عمد، به جهت اختیارداری خانواده مقتول میان قصاص و گرفتن دیه باشد، لیکن در قتل خطایی - که قصاص جایز نیست و تنها دیه گرفته می‌شود - نتوان حکم به تنصیف کرد. به هر حال، تعمیم حکم از این روایت‌ها به مسئله قتل خطایی مشکل جدی دارد.

دسته سوم، روایات نابرابری قصاص اعضای زن و مرد پس از رسیدن به **یک سوم**

این روایت‌ها دلالت دارند که دیه قطع اعضای زن، برابر با مرد است تا زمانی که به یک سوم دیه نرسد و هرگاه به یک سوم رسید، دیه زن نصف می‌شود. اضافه بر یک سوم، شامل دیه جان هم می‌شود که باید تنصیف گردد. پنج روایت بر این رأی مشهور دلالت می‌کنند که از این قراراند:

۱. صحیحة أبان بن تغلب، قال: قلت لأبي عبد الله^۷ ما تقول في رجل قطع إصبعاً من أصابع المرأة كم فيها؟ قال: عشرة من الإبل، قلت: قطع اثنتين؟ قال: عشرون، قلت: قطع ثلاثاً؟ قال: ثلاثون، قلت: قطع أربعاً؟ قال: عشرون، قلت: سبحان الله يقطع ثلاثاً فيكون عليه ثلاثون، و يقطع أربعاً فيكون عليه عشرون؟! إن هذا كان يبلغنا و نحن بالعراق فنبرأ ممن قاله و نقول الذي جاء به شيطان، فقال: مهلا يا أبان! هذا حكم رسول الله^۹، إن المرأة تعاقب الرجل إلى ثلث الدية، فإذا بلغت الثلث رجعت إلى النصف، يا أبان! إنك أخذتني بالقياس، و السنة إذا قيست محق الدين؛^{۴۴}

ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق^۷ گفتم: اگر مردی انگشت زنی را قطع کند، دیه آن چقدر است؟ فرمود: ده شتر. گفتم: اگر دو انگشت را قطع کند، چطور؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: اگر سه انگشت را قطع نماید، چطور؟ فرمود: سی شتر. گفتم: اگر چهار انگشت را قطع نماید چطور؟ فرمود: بیست شتر. گفتم: سبحان الله! سه انگشت را قطع می‌کند، سی شتر و چهار انگشت را قطع می‌کند، بیست شتر؟! در عراق این سخن را می‌شنیدیم، ولی از آن دوری می‌جستیم و می‌گفتیم حکمی شیطانی است. امام صادق^۷ فرمود: ساکت شو ای ابان! این حکم رسول خداست. دیه زن برابر با مرد است تا یک سوم و وقتی بدان پایه رسید، دیه‌اش نصف می‌گردد. ای ابان، با من از روی قیاس سخن گفتمی و هرگاه سنت بر پایه قیاس شکل گیرد، دین از میان می‌رود.

۲. مضمرة سماعة، قال: سألته عن جراحة النساء، فقال: الرجال و النساء في الدية سواء حتى تبلغ الثلث، فإذا جازت الثلث فإنها مثل نصف دية الرجل؛^{۴۵}

۴۴ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۳۵۲، باب ۴۴، ح ۱.

۴۵ . وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۳۵۲، باب ۴۴، ح ۲.

سماعه می‌گوید: از ایشان در باره جراحت بر زنان پرسیدم. فرمود: زنان و مردان در جراحت‌ها برابرند تا آن‌گاه که به يك سوم ديه رسد و وقتی از آن گذشت، ديه جراحت بر زنان به اندازه نصف ديه مرد است.

۳. صحيح جميل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله^۷ عن المرأة بينها وبين الرجل قصاصاً؟ قال: نعم في الجراحات حتى تبلغ الثلث سواء، فإذا بلغت الثلث سواء، ارتفع الرجل و سفلت المرأة؛^{۴۶}

جميل بن دراج می‌گوید: از امام صادق^۷ پرسیدم آیا میان زن و مرد قصاص جاری است؟ فرمود: بلی، در جراحت‌ها قصاص جاری است، تا به يك سوم رسد. پس از آن، [دیه] مرد بالا می‌رود و ديه زن کم می‌شود.

۴. خبر أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله^۷ عن الجراحات؟ فقال: جراحة المرأة مثل جراحة الرجل حتى تبلغ ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية سواء أضعفت جراحة الرجل ضعفين على جراحة المرأة و سنُّ الرجل و سنُّ المرأة سواء؛^{۴۷}

ابوبصير می‌گوید: از امام صادق^۷ در باره جراحت‌ها پرسیدم. فرمود: جراحت بر زن مانند جراحت بر مرد است تا به اندازه يك سوم ديه رسد. وقتی بدان‌جا رسید، ديه جراحت بر مرد دو برابر ديه جراحت بر زن می‌شود و [دیه] دندان زن و مرد برابر است.

۵. صحيح الحلبي، عن أبي عبد الله^۷: و إصبع المرأة بإصبع الرجل حتى تبلغ الجراحة ثلث الدية، فإذا بلغت ثلث الدية ضعفت دية الرجل على دية المرأة؛^{۴۸}

امام صادق^۷ فرمود: [دیه] انگشت زن برابر با [دیه] انگشت مرد است تا این‌که جراحت‌ها به يك سوم ديه رسد. وقتی بدان پایه رسید، ديه مرد دو برابر ديه زن می‌شود.

در بررسی این روایت‌ها از دو نوع ایراد باید یاد کرد؛ یکی ایرادهایی که بر بعضی از این روایات به صورت خاص وارد می‌شوند، و دیگری ایرادهایی که بر مجموع آنها مترتب می‌گردند.

الف. ایرادهای موردی این روایت‌ها

۴۶. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۴، باب ۱، ح ۳.

۴۷. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۳، باب ۱، ح ۲.

۴۸. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۶۳، باب ۱، ح ۱.

روایت اول: گرچه مشهور روایت ابان را صحیح می‌دانند، لیکن در متن و سند آن ایرادها و اشکال‌هایی وجود دارد که اعتبار آن را از نظر عقلا خدشه‌دار می‌سازد. اشکال‌های متنی و سندی صحیح ابان بدین شرح است:

۱. محقق اردبیلی در باره سند آن می‌گوید: بدان که در روایت ابان، عبدالرحمان بن حجاج قرار گرفته و نسبت به وی تردیدی وجود دارد؛ زیرا شیخ صدوق در مشیخه من لا یحضره الفقیه می‌گوید: «ابوالحسن^۷ فرمود: عبدالرحمان بر قلب من سنگینی می‌کند» و برخی وی را به کیسائی‌گری متهم کرده‌اند، که از آن عدول کرده است، البته در باره‌اش "ثقة ثقة" گفته شده است.^۹

۲. ابان بن تغلب از فقیهان برجسته و مورد احترام امام باقر^۷ و امام صادق^۷ است. امام باقر^۷ به وی فرمود: در مسجد مدینه بنشین و فتوا ده. امام صادق^۷ در هنگام شنیدن خیر فوت او فرمود: مرگ ابان دلم را به درد آورد.^{۱۰}

او فقیه و محدثی بزرگ است که سی هزار حدیث روایت کرده است و در قرآن، حدیث، فقه و ادبیات صاحب نظر بوده است.^{۱۱}

آیا می‌توان باور کرد که شخصی با چنین موقعیتی از دانش و فضل در برابر سخن امامش - که راویان و محدثان پایین‌تر از او، با احترام و تعبیر جعلت فداک؛ جانم به فدایت سخن می‌گفتند - بگوید: این سخن در عراق به ما رسید و ما آن را سخن شیطان می‌دانستیم!!؟

۳. سخن امام در پاسخ به ابان که «اگر سنت با قیاس سنجیده شود، دین و شریعت از میان خواهد رفت»، نشان می‌دهد که ابان از حرمت قیاس و آثار زیانبار آن بی‌اطلاع است. ولی آیا می‌توان در مورد ابان، با آن منزلت و مقام علمی و فقهی، چنین چیزی را احتمال داد؟

۴. تعجب ابان از اینکه دیه قطع چهار انگشت بیست شتر است، با اینکه دیه قطع سه انگشت سی شتر بود، امری عقلایی و طبیعی است؛ زیرا فحوای پاسخ‌های قبلی امام^۷ چنین است و اگر این تعجب بر پایه فحوای سخن متکلم باشد، چگونه از سوی امام

مورد اعتراض قرار می‌گیرد و متهم به قیاس می‌شود؟ چرا که فحوای ادله شرعی در فقه، ستون استنباط و استدلال

۴۹. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۴۷۰.

۵۰. الفهرست، ص ۵۷؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۱.

۵۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴.

و سنگ آسیای اجتهاد و فقاہت به شمار می‌رود، و فحوای دلیل، همان الغای خصوصیت و تنقیح مناط است که عرف آن را از مناسبت حکم و موضوع و جهات دیگر به دست می‌آورد و در حقیقت، تمسک به فحوا تمسک به دلیل لفظی است.

۵. گذشته از همه اینها پاسخ مطرح شده در حدیث، با پرسش و تعجب ابان سازگاری ندارد؛ زیرا ابان از این‌گونه تشریح در مقام ثبوت تعجب می‌کند و امام پاسخ این پرسش را، طبق نقل حدیث، نمی‌دهد، وگرنه ابان در حجیت سخنی که از امام^۷ صادر شود، تردیدی ندارد. به سخن دیگر، روش قرآن کریم و پیامبر^۹ و اهل بیت: اقناع مخاطبان، بویژه شخصیت‌های علمی و فقیهان است. قرآن کریم با آن که خود بیان است:

(هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ)^{۱۰} این [قرآن] برای مردم بیانی

است، به پیامبر دستور می‌دهد که همین بیان را برای مردم تبیین کند:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)^{۱۱} و

این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است، توضیح دهی.

بیان علل احکام در روایات اهل بیت بدان حد است که شیخ صدوق علل الشرایع را تألیف می‌کند.

حال، آیا می‌توان گفت در جایی که پرسشی جدی در ذهن فقیهی چون ابان شکل گرفته امام به جوابی اسکاتی قناعت ورزد؟!!

۶. از سوی دیگر، این مضمون در روایات اهل سنت، در گفتگوی ربیعہ با سعید بن مسیب، از فقیهان عامه منقول است^{۱۲} و اگر چنین باشد، ممکن است روایت ابان

نیز از ناحیه امام به صورت تقیّه صادر شده باشد. از این گونه موارد در اخبار و احادیث معصومان: بسیار است. مرحوم کلینی روایت می‌کند:

عن موسى بن أشيم قال: كنت عند أبي عبد الله^{۱۳} فسأله رجلٌ عن آية من كتاب الله - عز وجل - فأخبره بها، ثم دخل عليه داخل فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبر [به] الأول، فدخلني من ذلك ما شاء الله حتى كأن قلبي يشرح بالسكاكين فقلت في نفسي: تركت أبا قتادة بالشام لا يخطئ في الواو و شبهه، و جئت إلى هذا يخطئ هذا الخطأ كله، فبينما أنا كذلك إذ دخل عليه آخر فسأله عن تلك الآية فأخبره بخلاف ما أخبرني و أخبر صاحبي، فسكنت نفسي فعلمت أن ذلك منه تقيّة، قال: ثم التفت إلي فقال لي: يا ابن أشيم! إن الله - عز وجل - فوض إلى سليمان بن داود فقال

52. آل عمران، آیه ۱۳۸.

53. نحل، آیه ۴۴.

54. السنن الكبرى، ج ۸، ص ۹۶.

: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْتُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) ،^{٥٥} و فَوْضَ إِلَى نَبِيِّهِ فَقَالَ :
(وَمَا

ءَاتَاكُمْ آلَ رَسُولٍ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) ،^{٥٦} فما فَوْضَ إِلَى رَسُولِ
اللَّهِ فَقَدْ
فَوْضَهُ إِلَيْنَا؛^{٥٧}

موسی بن اشیم می‌گوید: نزد امام صادق^۷ بودم، مردی در باره يك آیه از کتاب خدا پرسش کرد. امام به وی جواب داد. مردی دیگر آمد و از همان آیه سؤال کرد، امام پاسخی دیگر به وی داد. از این دوگانگی جواب‌ها بسیار ناراحت شدم؛ گویا قلبم با کارد قطعه قطعه می‌شد. با خود گفتم: ابو قتاده را در شام رها کردم که در يك واو خطا نمی‌کرد و اینک نزد کسی آمدم که چنین خطاهای فاحشی دارد. در همین احوالات درونی بودم که مردی دیگر آمد و از همان آیه سؤال کرد و امام پاسخی غیر از دو پاسخ قبلی به وی داد. دلم آرام گرفت و دانستم که پاسخ از روی تقیه بوده است. آن‌گاه امام صادق^۷ رو به من کرد و فرمود: ای پسر اشیم، خداوند کارها را به سلیمان بن داود واگذار کرد و در باره‌اش فرمود: «این بخشش ماست، [آن را بی‌شمار] ببخش یا نگاه دار». و نیز کارها را به پیامبر واگذار کرد و در باره‌اش فرمود: «آنچه را رسول به شما داد، آن را بپذیرید و از آنچه شما را باز داشت، باز ایستید»، و خداوند آنچه را به پیامبرش تفویض کرد، به ما نیز تفویض کرده است. خلاصه اینکه روایت آبان با وجود ایرادها و خلل‌هایی که در متن آن دیده می‌شود، حجیت عقلایی ندارد و نمی‌تواند مستند فتوا قرار گیرد :

روایت دوم : این روایت از جهت سند و دلالت چند اشکال دارد :
اولاً. مضمومه است؛

ثانیاً. حسن، در سند این حدیث، شناخته شده نیست؛^{٥٨}

ثالثاً. برخی عثمان بن عیسی را که در این سند واقع شده تضعیف کرده و نزد برخی مجهول است؛^{٥٩}

رابعاً. متن این روایت نیز دارای اشکال است؛ زیرا نخست، پایان برابری دیه را رسیدن به يك سوم معرفی کرده و سپس غایت و پایان را گذر از يك سوم می‌داند : حتی تبلغ الثلث، [دیه جراحات زن و مرد برابر است تا

55 . ص، آیه ۳۹ .

56 . حشر، آیه ۷ .

57 . الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۲ .

58 . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۴۶۹ .

59 . معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۲۹ - ۱۳۲ .

به يك سوم رسد] فاذا جازت الثلث [و وقتی از آن گذشت ...] با اینکه باید چنین باشد: فاذا بلغ الثلث؛ وقتی به يك سوم رسید؛ کما اینکه در روایت‌های دیگر چنین است.

روایت سوم، چهارم و پنجم: این سه روایت به دیه در موارد عمد و قصاص اختصاص دارند و شامل دیه خطایی نمی‌شوند، و نمی‌توان از موارد عمد و قصاص به موارد خطا، تعدی کرد و الغای خصوصیت نمود؛ چون حق قصاص در عمد وجود دارد و ممکن است کاستی دیه به خاطر داشتن حق قصاص باشد.

ب. ایرادهای عمومی این روایتها

علاوه بر ایرادهای خاص بر این دسته از احادیث، ایرادهایی نیز بر مجموع آنها وارد می‌شود:

۱. ظاهر این اخبار اختصاص حکم به دیه اعضاست، بلکه می‌توان گفت در این دلالت، مانند نص است و از این جهت، تعمیم آن به دیه جان - که از اهمیت بالایی در کتاب و سنت و جوامع بشری و عقل و خرد برخوردار است - قابل قبول نیست.

۲. این روایت‌ها در مورد دیه عضو نیز از آن جهت که با کتاب و سنت مخالف‌اند، حجیت ندارند.⁶⁰ پس چگونه می‌توان حکم آنها را به دیه جان تعمیم داد؟ جالب است دانسته شود که محقق اردبیلی در ذیل این بحث می‌نویسد: این رأی مشهور است، لیکن خلاف قواعد عقلی و نقلی است. آن گاه می‌گوید:

دو روایت بر این نظر دلالت دارند؛ یکی صحیحه ابان و دیگری مضمرة سماعه، و در دلالت و سند هر دو خدشه وارد می‌کند.⁶¹

نقد و بررسی کلی

سه دسته روایت - که مورد استناد رأی مشهور فقیهان قرار داشت - به اجمال گزارش شد. در ضمن نقل آن روایت‌ها پاره‌ای از ایرادها و اشکال‌ها را نیز بر شمردیم، آنچه در انتهای این بحث، بدان می‌پردازیم، توضیح ایراد اصلی این قبیل روایات - صرف نظر از اشکال‌های ذکر شده - است.

60. ر. ک: فقه و زندگی (۲) برابری قصاص (زن و مرد، مسلمان و

غیرمسلمان)، ص ۶۶ - ۷۷.

61. برای آگاهی بیشتر، ر. ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۴، ص ۴۶۷-۴۷۴.

ایراد اصلی این دسته از روایات، مخالفت آنها با کتاب و سنت است. آیات و روایات بسیاری بر نفی ظلم و ستم از خداوند دلالت دارند؛ چنانکه آیات و روایات بسیاری در برابری زن و مرد در هویت انسانی گواهی می‌دهند. کنار هم نهادن این دو دسته از آیات و روایات اقتضا دارد که در پرداخت خون‌بهای زن و مرد تفاوتی نباشد. اگر زن و مرد در حقیقت انسانی، استعداد و توانمندی‌ها یکسان‌اند، نمی‌توان در پرداخت خون‌بهای آنان تفاوتی قایل شد. بدین جهت، در تکلیف آزاد کردن برده، به تصریح قرآن، تفاوتی وجود ندارد و آنچه به عنوان فلسفه و حکمت در برخی از پژوهش‌ها مورد اشاره قرار گرفته و به جایگاه متفاوت اقتصادی زن و مرد بر می‌گردد، چنانکه پیش‌تر اشاره شد، در نصوص دینی و روایات مذکور نیست؛ گذشته از آنکه در جوامع مختلف نیز کارکرد اقتصادی زن و مرد یکسان نیست. به‌علاوه، از قایلان به این فلسفه باید پرسید که چرا این تفاوت در باره پسران و دختران خردسال، پیرمردها و پیرزن‌ها، جنین پسر و جنین دختر، از کار افتادگان و کسانی که از لحاظ اقتصادی سودآوری بالایی ندارند، اجرا می‌شود؛ با آنکه آنها کارکرد اقتصادی نامتعادل ندارند؟

در اینجا برخی از آیات و روایات یاد شده، آورده می‌شود:

آیات بسیاری دلالت دارند که سخن و احکام خداوند بر پایه عدالت و حقیقت است و او به بندگان، ظلم و ستم روا نمی‌دارد؛ نه در عرصه تکوین و نه در عرصه تشریح؛ مانند:

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...﴾؛⁶²

و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است.

﴿... إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَفْضُ الْحَقَّ...﴾؛⁶³

حکم و دستور به دست خداست، که حق را بیان می‌کند.

﴿... وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾؛⁶⁴

خداوند هرگز نسبت به بندگان خود بیدادگر نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛⁶⁵

خداوند به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند، لیکن مردم، خود بر خویشتن ستم می‌کنند.

⁶² . انعام، آیه ۱۱۵.

⁶³ . انعام، آیه ۵۷.

⁶⁴ . فصلت، آیه ۴۶؛ آل عمران، آیه ۱۸۲؛ انفال، آیه ۵۱؛ حج، آیه ۱۰؛ ق، آیه ۲۹.

⁶⁵ . یونس، آیه ۴۴.

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...)⁶⁶؛

در حقیقت، خداوند به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند.

(... وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ)؛⁶⁷

و خداوند بر بندگان [خود] ستم نمی‌خواهد.

(... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)؛⁶⁸

و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

این آیات، ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می‌کنند و ساحت او را از آن منزه می‌دانند. از سوی دیگر، به نظر انسان‌ها، تفاوت گذاردن میان دیه زن و مرد، ظلم بوده، از عدالت و حقیقت به دور است؛ زیرا زنان با مردان، در هویت انسانی، حقوق اجتماعی و اقتصادی برابرند، و عقل بر این برابری گواهی می‌دهد و کتاب و سنت نیز آن را تأیید می‌نمایند.

خداوند، خود در کتابش در باره برابری زن و مرد فرموده است :

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً...)⁶⁹؛

ای مردم، از پروردگارتان - که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را نیز از همان حقیقت آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد - پروا دارید.

در این آیه، تقوا و پروا پیشگی نسبت به رب و مدبر و مربی انسان‌هاست؛ برخلاف آیات دیگر که تقوا به صورت مطلق آمده است، مانند: (اتَّقُوا)⁷⁰.

به نظر می‌رسد که این نسبت و اضافه درصدد القای این مطلب است که انسان‌ها در حقیقت انسانی یکسان‌اند و میان زن و مرد، بزرگ و کوچک و نیرومند و ناتوان، تفاوتی نیست. آن‌گاه فرمان می‌دهد که: ای انسان‌ها، پروا پیشه کنید و در حق یکدیگر ستم روا مدارید. مرد بر زن، بزرگ نسبت به کوچک، نیرومند نسبت به ناتوان، و مولا نسبت به برده ستم نکند. دامنه این پروا پیشگی نیز گسترده است و تمامی زمینه‌های اقتصاد، سیاست، قانون و... را شامل

66 . نساء، آیه ۴۰.

67 . غافر، آیه ۳۱.

68 . آل عمران، آیه ۵۷ و ۱۴۰.

69 . نساء، آیه ۱.

70 . بقره، آیه ۱۰۳ و ۱۲۳ و... .

می‌گردد.

پس انسان‌ها، به دلالت این آیه، مأمورند تا از آنچه در نظر عرف و عقلا ستم محسوب می‌شود، پرهیز کنند و خداوند سزاوارتر است که خود چنین نکند. از این‌رو، دلالت این آیه بر تساوی انسان‌ها و نفی نابرابری در احکام و قوانین نسبت به آنها تردیدناپذیر است.

آیات دیگری نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَىٰ...﴾؛^{۷۱}

ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

﴿... ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خُلُقًا ۖ آخِرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾؛^{۷۲}

آن‌گاه [جنین را] در آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

روایت‌هایی که پیش از این در صفحه ۲۲ تا ۲۴ آوردیم نیز بر این تساوی و برابری دلالت دارند.

دوم . اجماع

دومین دلیل فقیهان، در نابرابری دیه، اجماع و اتفاق آرای فقیهان، بلکه مسلمانان است و این اتفاق و اجماع می‌تواند کاشف از صدور این رأی از پیشوایان دینی باشد.

پیش از این، سخن دو فقیه برجسته در باره اجماع نقل شد.^{۷۳}

با این‌همه، استناد به اجماع با دو ایراد جدی مواجه است:

۱. از عبارت برخی از فقیهان مانند محقق اردبیلی بر می‌آید که در تحقق اجماع تردید دارند. محقق اردبیلی در دو

جا از کتاب خود، در مقام استدلال بر مسئله، چنین تعبیر می‌کند: «فكأنه اجماع»، «كأن دليله

الاجماع»؛^{۷۴} گویا این مسئله اجماعی

است. این تعبیر نشان می‌دهد که وی در این اجماع تردید جدی دارد. از این‌رو، نمی‌توان به چنین اجماعی استناد کرد.

۲. با وجود روایت‌های متعددی که پیش از این نقل شد، این اجماع مدرکی است و دلیل مستقل به شمار نمی‌رود.

اجماع در صورتی دلیل و مدرک است که مستند قرآنی و روایی در مسئله در دست نباشد و این اجماع، با وجود

71 . حجرات، آیه ۱۳.

72 . مؤمنون، آیه ۱۴.

73 . ر. ک: ص ۳۶ - ۳۷.

74 . مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، ص ۳۱۳ و ۳۲۲.

روایت‌های یاد شده، متأثر از آن روایات است و از آن رو که آن روایات با قرآن و قواعد کلی دینی ناسازگاری دارند و از دایره استناد و استدلال خارج می‌شوند، اجماع نیز، به تبع، چنین خواهد بود.

سوم. وجوه استحسانی

برخی می‌گویند تفاوت دیه به دلیل کارکرد متفاوت اقتصادی زن و مرد است، زیرا دیه مربوط به جنبه بدنی است و چون بدن مرد در خصوص انجام کارهای فیزیکی قوی‌تر از زن است، مردها بیشتر از زن‌ها بازدهی کاری دارند و از این رو دیه آنها نیز بیشتر است. این سخن و توجیه ناتمام است، زیرا:

اولاً. این توجیه، يك استحسان است و در نصوص دینی، بدان هیچ اشاره‌ای نشده است.

ثانیاً. تفاوت کارکرد اقتصادی زن و مرد، امری متغیر است و در جوامع مختلف و فرهنگ‌های گوناگون، شکلی ثابت ندارد. امروزه دیده می‌شود که نظام اقتصادی خانواده شکل دیگری به خود گرفته است. در برخی جوامع، زن‌ها بسیار بیشتر از مردها یا برابر با آنها در اقتصاد خانواده سهم دارند، مگر در ایران در مناطق روستایی و کشاورزی و نیز منطقه شمال و شالیزارها چنین نیست؟

نتیجه

خلاصه سخن آنکه قرآن کریم بر لزوم پرداخت اصل دیه دلالت دارد و تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته است. روایاتی که بر تشریح دیه در آیین اسلام دلالت می‌کنند، همانند قرآن، تبعیضی میان زنان و مردان نمی‌گذارند. اصول و قواعد کلی اسلامی نیز برابری دیه زن و مرد را اقتضا دارند. بر این پایه، روایت‌هایی که مخالف این ادله و قراین و شواهد باشند، نمی‌توانند مستند رأی فقهی قرار گیرند.

فصل سوم

نقد و بررسی

دیدگاه نابرابری دیه مسلمان و غیرمسلمان

مشهور فقیهان بر این باورند که دیه غیر مسلمان کمتر از دیه مسلمان است، از این میان، فقیهان شیعی اندازه آن را هشتصد درهم می‌دانند و برخی از فقیهان اهل سنت دیه آنان را نصف دیه مسلمان و برخی دیگر ثلث دیه مسلمان دانسته‌اند و برخی نیز دیه ذمی غیر مجوسی را مساوی با مسلمان دانسته و برخی دیگر قایل به تفصیل در دیه معاهد گردیده‌اند، که اگر قتل عمد باشد، دیه مسلمان و اگر خطا باشد نصف دیه مسلمان.^{۷۵}

صاحب کتاب مفتاح الكرامة می‌نویسد :

دیه ذمی آزاده هشتصد درهم است و نویسندگان کتاب‌های الانتصار، الخلاف، الغنیه، و کنزالعرفان دعوی اجماع کرده‌اند و در کشف اللثام دعوی شهرت روایی و فتوایی شده است و شهید در روضه آن را شهر از نظر روایت و فتوا می‌داند و صاحب کتاب المقتصر آن را مشهور در عمل اصحاب دانسته است و نویسندگان کتاب‌های النافع، کشف الرموز، المهدب البارع، التنقیح، و ملاذالاخیار آن را مشهور گفته‌اند و در ریاض المسائل آمده که این رأی را عموم اصحاب ما باور دارند به جز افراد نادر.^{۷۶}

مستند رأی مشهور

مهم‌ترین مستند رأی مشهور، روایاتی است که بر این رأی دلالت دارد. صاحب مفتاح الكرامة آن را هفت حدیث دانسته^{۷۷} ولی تحقیق آن است که تعداد این روایت‌ها به هشت می‌رسد. تفصیل این روایت‌ها چنین است.

۱. و عن علی بن إبراهيم، عن محمد بن عیسی، عن یونس، عن ابن مسکان،

⁷⁵ . الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۳۷۰ - ۳۷۲ .

⁷⁶ . مفتاح الكرامة، ج ۲۱، ص ۱۷۶ .

⁷⁷ . مفتاح الكرامة، ج ۲۱، ص ۱۷۶ .

عن أبي عبدالله^{٧٨} قال : دية اليهودى والنصرانى والمجوسى ثمانمئة درهم .
ورواه الشيخ بإسناده عن عليّ بن إبراهيم ، عن أبيه ، عن محمد بن عيسى ،
والذى قبله بإسناده عن أبي عليّ الأشعري مثله .^{٧٨}

امام صادق^{٧٧} مى فرمايد: ديه يهودى و مسيحي و زرتشتى هشتصد درهم است.

٢ . وعنه ، عن أبي أيوب ، وابن بكير جميعاً ، عن ليث المرادى ، قال : سألت
أبا عبدالله^{٧٧} عن دية النصرانى واليهودى والمجوسى ، فقال : ديتهم جميعاً
سواء ، ثمانمئة درهم .

ورواه الشيخ بإسناده عن ابن محبوب ، وكذا الحديثان قبله .^{٧٩}

ليث مرادى مى گويد از امام صادق در باره ديه مسيحي و يهودى و زرتشتى پرسيدم؟ فرمود : ديه آنان برابر است و
آن هشتصد درهم است.

٣ . عبدالله بن جعفر فى (قرب الاسناد) عن عبدالله بن الحسن ، عن عليّ بن جعفر ،
عن أخيه ، قال : سألته عن دية اليهودى والنصرانى والمجوسى ، كم هي؟
سواء؟ قال : ثمانمئة ثمانمئة كل رجل منهم .^{٨٠}

على بن جعفر مى گويد از امام كاظم در باره ديه يهودى ، مسيحي و زرتشتى پرسيدم؟ آيا ديه آنان برابر است؟
فرمود: هر مردى از آنان ديه اش هشتصد درهم است.

٤ . محمد بن الحسن باسناده عن ابن أبي عمير ، عن سماعة بن مهران ، عن
أبي عبدالله^{٧٧} قال : بعث النبي^٩ خالد بن الوليد إلى البحرين ، فأصاب بها
دماء قوم من اليهود والنصارى والمجوس ، فكتب إلى النبي^٩ : إني أصبت
دماء قوم من اليهود والنصارى فوديتهم ثمانمئة درهم ثمانمئة ، وأصبت
دماء قوم من المجوس ، ولم تكن عهدت إلي فيهم عهداً ، فكتب إليه رسول الله
: إن ديتهم مثل دية اليهود والنصارى ، وقال : إنهم أهل الكتاب؛^{٨١}

امام صادق^{٧٧} مى فرمايد: پیامبر خالد بن ولید را به سمت بحرین فرستاد و در آنجا خون گروهی از یهودیان و

٧٨ . وسائل الشيعة ، ج ٢٩ ، ص ٢١٧ ، باب ١٣ ، ح ٢ . 78

٧٩ . وسائل الشيعة ، ج ٢٩ ، ص ٢١٨ ، باب ١٣ ، ح ٥ . 79

٨٠ . وسائل الشيعة ، ج ٢٩ ، ص ٢١٨ ، باب ١٣ ، ح ٦ . 80

٨١ . وسائل الشيعة ، ج ٢٩ ، ص ٢١٨ ، باب ١٣ ، ح ٧ . 81

مسیحیان و زرتشتیان را بر زمین ریخت. آن گاه به پیامبر نامه نوشت که گروهی از یهودیان و مسیحیان را کشتم و به آنان هشتصد درهم دیه دادم، و نسبت به زرتشتی‌ها از طرف شما عهد و دستوری نداشتم. پیامبر در جواب نوشت که دیه آنان مانند دیه یهود و مسیحیان است آنان اهل کتاب به شمار می‌روند.

۵. وباسناده عن إسماعيل بن مهران، عن درست، عن ابن مسكان، عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد الله^۷ عن دية اليهود والنصارى والمجوس، قال: هم سواء ثمانمائة درهم، قلت: إن أخذوا في بلاد المسلمين وهم يعملون الفاحشة أيقام عليهم الحد؟ قال: نعم، يحكم فيهم بأحكام المسلمين. ورواه الصدوق باسناده عن ابن مسكان، والذي قبله باسناده عن ابن أبي عمير مثله؛^{۸۲}

ابوبصیر گوید: از امام صادق^۷ در باره دیه یهودی و مسیحیان و زرتشتی‌ها پرسیدم؟ فرمود: دیه آنان برابر است یعنی هشتصد درهم. گفتم: اگر آنان را در شهرهای مسلمان‌نشین در حال ارتکاب کارهای ناشایست دستگیر کنند آیا حد بر آنان جاری می‌شود؟ فرمود: بلی احکام مسلمانان بر آنان اجرا می‌گردد.

۶. وباسناده عن صفوان، عن ابن مسكان، عن ليث المرادي، وعبدالاعلی بن أعین جميعاً، عن أبي عبد الله^۷ قال: دية اليهودي والنصراني ثمانمائة درهم؛^{۸۳}

امام صادق^۷ فرمود: دیه یهودی و مسیحی هشتصد درهم است.

۷. محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن عبدالرحمن ابن حماد، عن عبدالرحمن بن عبدالحميد، عن بعض موالیه، قال: قال لي أبو الحسن^۷: دية ولد الزنا دية اليهودي ثمانمائة درهم؛^{۸۴}

عبدالرحمن بن عبدالحمید از برخی بردگانش نقل می‌کند که ابوالحسن فرمود: دیه زنازاده مانند دیه یهودی هشتصد درهم است.

۸. وعنه، عن محمد بن الحسين، عن جعفر بن بشير، عن بعض رجاله قال: سألت أبا عبد الله^۷، عن دية ولد الزنا، قال: ثمانمائة درهم مثل دية

۸۲. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۱۹، باب ۱۳، ح ۸.

۸۳. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۱۹، ح ۱۰.

۸۴. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۲۲، باب ۱۵، ح ۱.

اليهودي والنصراني والمجوسي ورواه الصدوق باسناده عن جعفر بن بشير
مثله؛⁸⁵

جعفر بن بشير می‌گوید: از امام صادق^ص در باره دیه زنازاده پرسیدم فرمود: هشتصد درهم مانند دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی می‌باشد.

نقد و بررسی روایتهای هشتگانه

دلالت این روایتهای هشتگانه بر رأی مشهور روشن است و جای تردید ندارد، چنان‌که، احادیث معتبری نیز در میان آنها دیده می‌شود.⁸⁶ از این رو اگر

تنها به این روایت‌ها نظر شود رأی مشهور قابل دفاع است، لیکن در مقابل اینها روایتهای دیگری با مضامین متفاوت و اسناد معتبر وجود دارد که استدلال به روایتهای هشتگانه را مخدوش می‌سازد. گذشته از آنکه اصول و قواعد اسلامی و ادله تشریح دیه نیز خلاف آن را اقتضا می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت این روایت‌ها با دو مشکل اساسی مواجه است. یکی تعارض با روایتهای خاص و دیگری تعارض با اصول و قواعد کلی اسلامی و ادله تشریح دیه. اینک به شرح این اشکال می‌پردازیم:

در مقابل این روایتهای هشتگانه چهار طایفه دیگر از احادیث وجود دارد که دارای مضمونی متفاوت‌اند، بدین شرح:

۱. دسته‌ای دلالت دارد دیه ذمی هشتصد درهم است.

۲. دسته‌ای دلالت دارد دیه اهل کتاب چهار هزار درهم است.

۳. دسته‌ای دلالت دارد دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی برابر دیه مسلمان است.

۴. دسته‌ای دلالت دارد دیه ذمی برابر با دیه مسلمان است.

تفصیل این چهار طایفه از روایات چنین است:

طایفه اول: دیه ذمی هشتصد درهم

سه روایت بر این مضمون دلالت می‌کند.

۱. وعنه، عن أبيه، و عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد جميعاً، عن ابن محبوب، عن ابن رثاب، عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر^ص - في حديث - قال: دية الذمي ثمانمائة درهم؛⁸⁷

85. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۲۲، باب ۱۵، ح ۲.

86. حدیث دوم و ششم صحیح و حدیث چهارم موثق است و سند سایر روایتهای دارای اشکال است.

87. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۱۷، باب ۱۳، ح ۳.

امام باقر ۷ در حدیثی فرمود: ديه اهل ذمه هشتصد درهم است.

۲. وباسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة، قال: قلت لأبي عبدالله ۷: كم دية الذمي قال: ثمانمائة درهم؛^{۸۸}

سماعه میگوید: از امام صادق ۷ پرسیدم ديه ذمي چقدر است؟ فرمود هشتصد درهم.

۳. وباسناده عن محمد بن الحسن الصفار، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبدالرحمن بن حماد، عن إبراهيم بن عبدالحميد، عن جعفر ۷ قال: قال: دية ولد الزنا دية الذمي ثمانمائة درهم؛^{۸۹}

امام باقر ۷ میفرماید: ديه زنازاده، ديه اهل ذمه است که هشتصد درهم می باشد.

طایفه دوم: ديه اهل کتاب چهار هزار درهم
دو روایت نیز بر این مضمون دلالت می کند.

۱. محمد بن علي بن الحسين، قال: روي أن دية اليهودي والنصراني والمجوسي أربعة آلاف درهم، أربعة آلاف درهم، لانهم أهل الكتاب؛^{۹۰}

روایت شده است که ديه يهودی، مسیحی و زرتشتی چهار هزار درهم است، زیرا آنان اهل کتاب به شمار می روند.

۲. وباسناده عن محمد بن خالد، عن القاسم بن محمد، عن علي، عن أبي بصير، عن أبي عبدالله ۷ قال: دية اليهودي والنصراني أربعة آلاف درهم، ودية المجوسي ثمانمائة درهم؛^{۹۱}

امام صادق ۷ فرمود: ديه يهودی و مسیحی چهار هزار درهم است، و ديه زرتشتی هشتصد درهم.

طایفه سوم: ديه يهودی، مسیحی و زرتشتی برابر با ديه مسلمان
يك حديث بر این مضمون دلالت دارد.

وباسناده عن إسماعيل بن مهران، عن ابن المغيرة، عن منصور، عن أبان بن تغلب، عن أبي عبدالله ۷ قال: دية اليهودي والنصراني والمجوسي دية

۸۸. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۱۹، باب ۱۳، ح ۹.

۸۹. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۲۳، باب ۱۵، ح ۳.

۹۰. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۲۰، باب ۱۳، ح ۱۲.

۹۱. وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۲۲۲، باب ۱۴، ح ۴.

المسلم، ورواه الصدوق باسناده عن عبدالله بن المغيرة مثله؛⁹²

امام صادق^ص فرمود: ديه يهودى و مسيحى و زرتشتى همان ديه مسلمان است.

طایفه چهارم: ديه ذمى برابر با ديه مسلمان
دو حدیث نیز بر این مضمون دلالت می‌کند.

۱. وباسناده عن الحسين بن سعيد، عن فضالة، عن أبان، عن زرارة عن أبي عبدالله^ص قال: من أعطاه رسول الله^ص ذمة فديته كاملة، قال زرارة: فهؤلاء؟ قال أبو عبدالله^ص: وهؤلاء من أعطاهم ذمة؟⁹³

امام صادق^ص می‌فرماید: هر که را پیامبر در ذمه خویش قرار داده، ديه اش كامل است. زراره می‌گوید: پرسیدم: کافران امروز چطور؟ امام صادق فرمود: چه کسی به اینان ذمه عطا نموده؟

۲. محمد بن الحسن باسناده عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن سماعة، قال: سألت أبا عبدالله^ص عن مسلم قتل ذمياً؟ فقال: هذا شيء شديد لا يحتمله الناس فليعط أهله دية المسلم حتى ينكل عن قتل أهل السواد، وعن قتل الذمى، ثم قال: لو أن مسلماً غضب على ذمى فأراد أن يقتله ويأخذ أرضه ويودي إلى أهله ثمانمائة درهم إذا يكثر القتل في الذميين؛⁹⁴

سماعه می‌گوید: از امام صادق^ص در باره کشتن ذمى توسط مسلمان پرسیدم فرمود: این امر دشوار است و مردم تحمل حکم آن را ندارند. باید ديه مسلمان به خانواده ذمى پرداخت شود تا از کشتن اهل عراق و نیز اهل ذمه دست بردارد سپس فرمود: اگر بنا باشد هر مسلمانی که بر اهل ذمه خشمگین گردد، او را بکشد و زمین او را بستاند و به خانواده اش هشتصد درهم بپردازد، کشتار اهل ذمه فراوان شود.

جمع میان روایات

تعارض و ناسازگاری این چهار طایفه از روایات با یکدیگر و با احادیث هشت گانه نخست روشن است فقیهان و محدثان راه‌هایی را برای خروج از تعارض پی گرفته‌اند. شیخ صدوق اهل کتاب را به سه دسته تقسیم کرده و برای هر يك ديه‌ای معتقد است. ديه آنان که از سوی پیامبر و امام مورد عهد و پیمان واقع شده‌اند و بر شرایط عهد و پیمان وفادارند برابر با ديه مسلمانان است، و ديه آنان که شرایط عام جامعه اسلامی را پذیرفته‌اند چهار هزار درهم

92 . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲۱، باب ۱۴، ح ۲ .

93 . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲۲، باب ۱۴، ح ۳ .

94 . وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۲۲۱، باب ۱۴، ح ۱ .

است و همین گروه اگر از شرایط ذمه، تخلف ورزند دیه‌ای برابر با هشتصد درهم دارند.⁹⁵

مشهور فقیهان روایت‌های هشت‌گانه را مقدم داشته و سایر روایات را حمل بر تقیه کرده‌اند، چرا که با آرای اهل سنت موافقت دارد.⁹⁶

به نظر می‌رسد این وجوه جمع، شاهد و دلیل قابل قبول ندارد و جمع عرفی به شمار نمی‌رود. چرا که تفسیر صدوق به حمل روایت‌ها بر اقسام کفار، گرچه نسبت به جمع طایفه‌ای که دیه آنان را دیه مسلمان می‌داند و طایفه‌ای که دیه آنها را هشتصد درهم و یا چهار هزار درهم می‌داند، جمعی نیکو و موافق با قواعد جمع بین مطلق و مقید می‌باشد. همان طور که تفصیل در مباحث آینده بیان می‌گردد. لیکن جمع بین دو دسته روایات هشتصد درهم و چهار هزار درهم، نوعی استحسان است و مستند عرفی و از درون روایات بر آن در دست نیست. چنان که سخن مشهور در حمل این روایت‌ها بر تقیه به جهت موافقت با اهل سنت و اخذ به روایات هشتصد درهم به خاطر مخالفتش با فتاوی عامه نیز مستند نمی‌باشد، زیرا طایفه چهارم که

دیه ذمی را به صورت مطلق، چه یهودی و مسیحی و زرتشتی و چه قتل عمد و چه قتل خطا، مساوی با مسلمان می‌داند، نیز مخالف با عامه است، به خاطر آنکه در اقوال آنان چنین اطلاقی وجود ندارد و در اقوال آنان تفصیل بین خطا و عمد و یا تفصیل بین یهودی و مسیحی و زرتشتی، وجود دارد، هم چنان که به آرای اهل سنت در آغاز این فصل اشاره شد.

به نظر ما ابتدا می‌بایست از چهار دسته اخیر رفع تعارض شود و حکم آنها از این جهت، روشن گردد و سپس از آنها و دسته اول رفع تعارض شود.

رفع تعارض از چهار دسته اخیر در این است که صحیحه زاراره که بر برابری دیه ذمی با دیه مسلمان دلالت می‌کرد، با بقیه روایات تعارضی ندارد، چون این صحیحه مانند نص است که دیه ذمی بالفعل با دیه مسلمان برابر است. از این رو، با دو روایتی که دیه ذمی را هشتصد درهم می‌داند تعارض ندارد، چون در آن دو روایت در کلمه ذمی دو احتمال وجود دارد: یکی ذمی بالفعل و دیگری ذمی بالقوه و با وجود این احتمال نمی‌توان ذمی را در آن دو روایت به ذمی بالفعل حمل کرد تا تعارض صورت گیرد، و اگر هم گفته شود که ذمی در آن دو روایت ظهور در ذمی بالفعل دارد، باز هم ظهور صحیحه، اقوی و مانند نص است و بر آن دو روایت مقدم می‌شود، و این يك جمع عرفی مسلم نزد فقهاست، پس تعارضی وجود ندارد.

و اما دو روایتی که اهل کتاب و عنوان یهودی و نصرانی در آن وجود داشت و دیه آنان را چهار هزار درهم

⁹⁵ . مفتاح الكرامة، ج ۲۱، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

⁹⁶ . مفتاح الكرامة، ج ۲۱، ص ۱۷۶.

می‌دانست به حکم حمل مطلق بر مقید، آن دو روایت حمل می‌شود بر جایی که اهل ذمه نباشند، چون اهل کتاب اعم از ذمی بالفعل است، اگر نگوییم که صحیحه زراره لسانش، لسان حکومت است و تقدم دلیل حاکم بر دلیل محکوم جای بحث نمی‌باشد.

و اما روایتی که دیه یهودی، زرتشتی و مسیحی را دیه مسلمان دانسته نیز با همین وجه جواب داده می‌شود که منظور از آنها، به حکم اطلاق و تقیید، اهل ذمه از یهود، مسیحی و زرتشتی می‌باشد، بنابراین، صحیحه زراره که دیه ذمی را برابر با دیه مسلمان می‌داند، با سه دسته دیگر تعارضی ندارد.

هم چنین صحیحه زراره با روایات هشت‌گانه که دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی را هشتصد درهم می‌دانست قابل جمع است، چون در آن روایات یهودی، مسیحی و زرتشتی به عنوان اولی خود یعنی یهودی به ما هو یهودی و ... آن حکم را داشت، لیکن صحیحه زراره دیه آنها را به عنوان موتمن و کسانی که رسول الله ذمه به آنها عطا نموده، تعیین نموده است، و نتیجتاً آن روایات مطلقه بر صحیحه زراره که قید ذمه دارد حمل می‌شود و یا صحیحه بر آنها حاکم می‌باشد.

از آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که تعارضی بین صحیحه زراره و بقیه روایات باب وجود ندارد، زیرا صحیحه بر آنها مقدم است، در نتیجه هر کسی که دارای ذمه بالفعل باشد، دیه‌اش مساوی با مسلمانان است.

حال به حکم الغای خصوصیت و تنقیح مناط، همه کسانی که موتمن یا معاهد با مسلمانان هستند، چه عهدهای خصوصی و چه عهدهای بین المللی، که متضمن احترام متقابل و حفظ حقوق یکدیگر است و یکدیگر را محترم و موتمن می‌دانند (و مسلمانان هم نسبت به دیگران چنین می‌باشند)؛ دیه آنان، برابر با دیه مسلمان می‌باشد، چه اهل کتاب باشند و چه نباشند، چه موحد باشند و چه غیر موحد.

ناگفته نماند که قواعد و اصول کلیه و آنچه از روایات خاصه استفاده می‌شود، نیز با این رأی موافق می‌باشد، زیرا همان گونه که مال غیر مسلمان احترام دارد و ضمانتش با مسلمان تفاوت ندارد، می‌توان گفت حیات و جان او نیز چنین است، لذا به همین اعتبار می‌توان به عنوان اولویت قطعیه عرفیه، بر برابری دیه مسلمان و غیر مسلمان استدلال نمود.

اگر کسی این وجه جمع و تقریب را با همه وضوحش نپذیرد، باز هم نمی‌توان به استناد روایاتی که مستند فتوای مشهور است، بر طبق نظر مشهور فتوا داد، چون :

اولاً. روایاتی که دلالت می‌کند بر آنکه دیه یهودی و زرتشتی و مسیحی هشتصد درهم است و یا روایاتی که دلالت می‌کند دیه آنان چهار هزار درهم است، به علت مخالفت با قرآن طرد می‌گردد، و روایاتی که دلالت می‌کند دیه ذمی، برابر دیه مسلمان است به خاطر موافقتش با قرآن اخذ می‌گردد و ترجیح به موافقت کتاب در دو خبر متعارض قبل از همه مرجحات است و بیان مخالفت و موافقت این روایات با قرآن، با مراجعه به آیه ۹۲ در سوره نساء روشن می‌شود :

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلاَّ خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلاَّ أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ

مُؤْمِنٍ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدْيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنْ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا .

و هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمنی را - جز به اشتباه - بکشد، و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون بها پرداخت کند، مگر اینکه آنان گذشت کنند و اگر مقتول از گروهی است که دشمنان شما نیستند و [خود] وی مؤمن است، [قاتل] باید بنده مؤمنی را آزاد کند، و اگر مقتول از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است، باید به خانواده وی خون بها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند، و هر کس [بنده] نیافت، باید دو ماه پیاپی - به عنوان توبه‌ای از جانب خدا - روزه بدارد، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.

در این آیه مقتول در قتل خطایی اگر مؤمنی است در میان مؤمنان، قاتل هم باید دیه بدهد و هم بنده مؤمنی را آزاد کند؛ و اگر مقتول مؤمنی باشد از میان دشمنان مسلمانان که با قتل خطایی کشته شده، قاتل تنها باید بنده مؤمنی را آزاد کند؛ و در صورتی که مقتول، از اهل میثاق و عهد و پیمان و قرارداد باشد، قاتل باید دیه بپردازد و بنده مؤمنی را آزاد نماید. لازم به ذکر است که از مفهوم (وان كان بينكم ميثاق) که مفهوم وصف است - آن هم در مقام بیان ضابطه و قاعده - استفاده می‌گردد که اگر مقتول دارای میثاق و احترام نباشد، دیه‌ای ندارد، بعلاوه که خود تفصیل آیه و تقسیم نمودن مقتول خطایی به اصناف سه‌گانه - با فرض اینکه در مقام بیان است - خود دلالتی روشن؛ به حکم تفصیل و اطلاق مقامی؛ دارد که آنانی که نه مؤمن هستند و نه اهل میثاق و احترام، دیه ندارند.

بنابراین، روایاتی که برای یهودی و مسیحی و زرتشتی به طور مطلق (چه اهل میثاق باشد و چه نباشد) دیه نابرابر با مسلمان تعیین نموده، اگر نگوئیم ظهور دارد در کسانی که میثاق و عهد و پیمان ندارند، لاقلاً اطلاقش شامل آنان می‌گردد و مخالف با کتاب است، و روایاتی که دیه اهل ذمه را دیه مسلمان قرار داده، موافق با کتاب است.

ناگفته نماند منشأ اشکال و مخالفت با کتاب، مقدار دیه نیست، تاگفته شود مقدار در کتاب بیان نشده، بلکه منشأ اشکال و موافقت و مخالفت، اصل دیه می‌باشد، همان گونه که بیان گردید. و باید بر این نکته توجه نمود که برخی از مفسرین مرجع ضمیر (وان كان بينكم ميثاق) را مقتول مؤمن گرفته‌اند که بطلانش واضح است، زیرا خود قرآن نسبت به کسی که در میان دشمنان است و کشته می‌شود قید مؤمن را آورده است (فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ)، چنان که در صدر آیه هم قید مؤمن بودن مقتول را نیز آورده است، و اگر مراد از مقتول همراه با میثاق، مقتول مؤمن بود، یعنی مؤمنی که بین اهل میثاق کشته شود، قطعاً باید قید ایمان ذکر می‌گردید، پس عدم ذکر آن حجت قطعیه و دلیلی روشن است که منظور از مقتول بین اهل میثاق، مقتولی است که خود هم اهل میثاق باشد.

ثانیاً. روایات هشتصد در هم با دو دسته از چهار دسته اخیر یعنی آنکه می‌گویند دیه یهودی، مسیحی و زرتشتی چهار هزار در هم است و آنکه می‌گویند دیه آنها دیه مسلمان است، یعنی دسته چهارم تعارض دارند و چون آنها ترجیحی بر دو دسته دیگر نداشته، در نتیجه برابر می‌باشند و در متعارضینی که همانند باشند و هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشند، قاعده تخییر است، پس روایات دسته چهارم که متضمن برابری دیه مسلمان و غیر مسلمان است اخذ می‌گردد، چنان که در حدیث آمده است :

بایهما اخذت من باب التسليم وسعك.⁹⁷

به هر يك از دو حدیث از وی تسلیم تمسك كردی آزادی.
ثالثاً آنچه مستند مشهور قرار داده شده که روایات مخالف با عامه منحصر است در طایفه‌ای که بر هشتصد درهم دلالت دارد و بقیه آنها موافق با فتاوی عامه است، قطع نظر از پاسخی که پیش از این بیان گردید - که روایات مخالف منحصر به این دو دسته نمی‌باشد - ترجیح به مخالفت عامه بعد از ترجیح به موافقت کتاب و متأخر از آن است، و چنان که گذشت روایات هشتصد درهم و همه روایاتی که به طور مطلق دیه نابرابر برای یهودی، مسیحی و زرتشتی قرار داده، مخالف کتاب است و روایاتی که دیه ذمی را برابر دیه مسلمان قرار داده، موافق کتاب است، پس نوبت به ترجیح به مخالفت عامه نمی‌رسد.

نتیجه

بر اساس منطق قرآن، میثاق و عهد ارزشی برابر با ایمان دارد، چون در صورت قتل خطایی مؤمن و یا اهل میثاق، دستور آزاد کردن بنده مؤمن و دیه داده شده است - که دیه جنبه ضمانی و جبران خسارت و آزاد نمودن بنده مؤمن جنبه جبران از دست رفتن حیات مقتول را دارد - و همه کسانی که موتمن یا معاهد با مسلمانان هستند، چه عهدهای خصوصی و چه عهدهای بین‌المللی که متضمن احترام متقابل و حفظ حقوق یکدیگر است، و یکدیگر را محترم و موتمن می‌دانند (و مسلمانان هم نسبت به دیگران چنین می‌باشند) دیه آنان برابر با دیه مسلمان می‌باشد، چه اهل کتاب باشند و چه نباشند، چه موحد باشند و چه غیر موحد، و پیش از این گذشت که روایات نیز بر همین معنا دلالت دارند، پس بر این حکم و نظریه؛ کتاب و سنت متفق‌اند، یعنی به قرآن و عترت هر دو اخذ گردیده، که اخذ به هر دوی آنها يك وظیفه ضروری و بدیهی است.

کتابنامه

. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۸، ح ۶. ⁹⁷

- . بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار:، محمّد باقر مجلسي (م ١١١٠ق)، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م، ١١٠ جلد.
- . تحف العقول عن آل الرسول^٩، حسن بن علي بن شعيبه حرّاني (قرن ٤ق)، تهران: دار الكتب الاسلامية، ٣٧٦ق.
- . تنقيح المقال في علم الرجال، عبدالله مامقاني (م ١٣٥١ق)، انتشارات جهان، رحلي.
- . جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، محمد حسن النجفي (م ١٢٦٦ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٩٨١م/١٣٦٠، ٤٣ جلد.
- . خلاصة الأقوال، حسن بن يوسف بن مطهر حلي (٦٤٨ - ٧٢٦ق)، قم: مؤسسة نشر الفقه، ٤١٧ق.
- . رجال الطوسي، محمد بن حسن طوسي (م ٤٦٠ق)، تحقيق: جواد القيومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ٤١٥ق.
- . رجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي النجاشي (م ٤٥٠ق)، قم: مكتبة الداوري.
- . رياض المسائل في بيان الاحكام بالدلائل، سيد علي طباطبائي (م ١٢٣١ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ٢ جلد.
- . السنن الكبرى، ابوبكر احمد بن الحسين بن علي البيهقي (م ٤٥٨ق)، بيروت: دار المعرفة، ١٠ جلد.
- . فقه الثقلين (كتاب القصاص)، يوسف صانعي، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، ١٣٨٢ق/١٤٢٤.
- . الفقه على المذاهب الاربعه، عبدالرحمن الجزري، بيروت، دار الفكر.
- . فقه و زندگي (٢)، برابري قصاص (زن و مرد، مسلمان و غير مسلمان)، مؤسسه فرهنگي فقه الثقلين، قم: ميثم تمار، اول، ١٣٨٣.
- . الفهرست، محمد بن حسن طوسي (م ٤٦٠ق)، تحقيق: جواد القيومي اصفهاني، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ٤١٧ق.
- . الكافي، ابوجعفر محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكليني (م ٣٢٩ق)، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٨ق/١٣٥٦، ٨ جلد.
- . كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين هندی (م ٩٧٥ق)، تصحيح: صفوة السقّاء، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ١٣٩٧ق، ١٦ جلد.
- . مجمع الفائدة والبرهان، احمد اردبيلي (م ٩٩٣ق)، قم: مؤسسه النشر الاسلامي،

١٤٠٦ق، ١٤جلد.

.المعتبر، ابوالقاسم، جعفر بن الحسين الحلبي (م٦٧٦ق)، قم: مؤسسة السيد الشهداء، ١٣٦٤.

.معجم رجال الحديث، السيد ابوالقاسم الخويي (١٢٧٨ - ١٣٧١ش)، پنجم: ١٤١٣ق/ ١٩٩٢م، ٢٤جلد.

.مفتاح الكرامة، محمد جواد الحسيني العاملي (م١٢٢٦ق)، بيروت: دارالتراث، ١٤١٨ق/١٩٩٨م.

.وسائل الشيعة، محمد بن حسن الحر العاملي (م١١٠٤ق)، قم: مؤسسة آل البيت، ١٤٢١ق، ٣٠جلد.